



۲۰۱۸/۰۹/۱۵

رسول پویان

## غارت باغ انسانی

درین زمانه که دانش چراغ انسان است  
چرا ز وحشت شب های تار می لرزد؟



درین زمانه دل از جور خار می لرزد  
ز قتل و غارت گل های باغ انسانی  
ز انهدام طبیعت ز غارت هستی  
بجای سبزه و گل رابش پلاستیک است  
فغان جنگل و مرغ و گیاه می آید  
نهنگ و ماهی ابحار زنده می میرند  
زمان خود کشی نسل آدم دو پاست  
ز مافیا و ز افراطی و ز آدمخوار  
بلاي جنگ و شرارت گرفته عالم را  
گمان کنم که مزارع شوند گورستان  
فروش اسلحه با جنگ میشود افزون  
ز نقشه بی که جهان را به درد و غم آلود  
ز چیغ و ولوله لاله زار می لرزد  
ز درد و زخم سکوت هزار می لرزد  
به دست قدرت سرمایه دار می لرزد  
بیاد باغ و گل و سبزه زار می لرزد  
ز تشنگی دل کشت و شیار می لرزد  
ز زهر عقرب و دندان مار می لرزد  
ز انتحاری مذهب شعار می لرزد  
ز کینه توزی سگ های هار می لرزد  
ز آه و ناله مظلوم زار می لرزد  
ز بی شماری سنگ مزار می لرزد  
ازین مسابقه در کشتار می لرزد  
ز استعمار نوی پر شرار می لرزد

جهان به پنجه غولان فتاده خون آلود  
ز جنگ سوم و محو تمدن انسان  
به قعر دوزخ جاسوس و اطلاعاتی  
دروغ و فتنه گری پالسی شود منظور  
ز بس فریب و تقلب تنیده در قانون  
ز خشم و نفرت و نفرین و انتقام و خون  
ز عشق و عاطفه دل ها چرا بود خالی  
به چنگ زور و زر سنگ دل فتاده عشق  
شروع زور رباطست و ضعف انسانی  
بهرطرف که نگه میکنی دل آزاریست  
به مرگ مهر و ز قلب فگار می لرزد

درین زمانه که دانش چراغ انسان است

چرا ز وحشت شب های تار می لرزد؟

۶/۶/۲۰۱۸

رسول پویان

